

مقاله پژوهشی

از تاریک‌گردی تا سوگ بوم‌شناسانه در گردشگری آخرین فرصت

(بازخوانی ظرفیت‌های باز آفرینی سجاجس‌رود، رودخانه خون‌آلود)

میلاد گلمحمدی*

گروه مهندسی طراحی محیط‌زیست، دانشکده محیط‌زیست، دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

چکیده امروزه تخریب محیط‌زیست از بحرانی کالبدی به چالشی روانی-وجودی تبدیل شده است. این پژوهش با تمرکز بر سجاجس‌رود (فانلی‌چای) به‌عنوان «منظر رنج»، به دنبال تبیین این مسئله است که چگونه می‌توان سوگ بوم‌شناسانه ناشی از زوال رودخانه را از وضعیتی راکد به وضعیتی پویا تبدیل کرد. هدف اصلی، واکاوی نقش میانجی «روایت‌گری اصیل» در بستر «گردشگری آخرین فرصت» برای تقویت مسئولیت اخلاقی و بازآفرینی اجتماعی منطقه است. این مطالعه با رویکرد آمیخته توالی اکتشافی انجام شد. در فاز کیفی، ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ذی‌نفعان محلی و متخصصان انجام و به روش تحلیل مضمون، ابعاد سوگ استخراج شد. یافته‌های کیفی مبنای طراحی سناریوی مداخله و پرسش‌نامه‌ای با پایایی ۰/۸۴ شد. در فاز کمی، اثر مداخله «روایت‌گری اصیل» در قالب طرح شبه‌آزمایشی روی ۶۰ بازدیدکننده (۳۰ نفر آزمایش، ۳۰ نفر کنترل) سنجیده شد. تحلیل داده‌ها با آزمون t مستقل و شاخص اندازه اثر کوهن (d) در نرم‌افزار SPSS-26 صورت گرفت. یافته‌های کیفی سه مضمون کلیدی «سوگ کالبدی»، «سوگ هویتی (سولاستالژیا)» و «سوگ آینده‌نگر» را شناسایی کرد. نتایج کمی نشان داد مواجهه با روایت‌های اصیل و شاهدمحور، به‌طوری معنادار ($p < 0.001$) منجر به افزایش ۶۸ درصدی تمایل به مشارکت در بازآفرینی شده است. اندازه‌های اثر بزرگ ($d > 0.8$) تأیید کرد روایت‌گری با تبدیل رنج به آگاهی، سوگ راکد را به «سوگ پویا» بدل می‌کند. پژوهش نشان داد سجاجس‌رود نه‌صرفاً منظر آستانه‌ای زوال، بلکه «مکان-رسانه‌ای» برای بیداری بوم‌شناسانه است. بازآفرینی منظر فراتر از مداخلات مهندسی، نیازمند مدیریت معنا و «گردشگری حمایتی» است تا فقدان محیطی را به شریان آگاهی و مسئولیت اخلاقی تبدیل کند.

واژگان کلیدی سوگ بوم‌شناسانه، گردشگری تاریک، گردشگری آخرین شانس، روایت‌گری اصیل، بازآفرینی منظر.

مقدمه

دیدگاه مطالعات فرهنگی، گردشگری به‌عنوان واکنشی عمومی به زندگی و تمایل به شناخت فرهنگ‌های متفاوت، در ارتباط مستقیم با مسائل بنیادین انسانی قرار دارد (Gholampour et al., 2021). با این حال، امروزه تخریب پیش‌رونده محیط‌زیست از سطح یک بحران فیزیکی و «واقعی» در طبیعت فراتر رفته و به یک بحران «روانی-وجودی» تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که کنش‌های فرهنگی و تجربه‌های زیسته‌ای همچون گردشگری، به‌طور ناخواسته باطیفی از رنج، نگرانی و «سوگ بوم‌شناسانه»^۱ گره خورده‌اند. در ادبیات علمی این حوزه، اگرچه بر سر واژه‌گذاری‌های دقیقی همچون

در دهه‌های اخیر، فشارهای فزاینده ناشی از تغییرات اقلیمی، افت شدید منابع آبی و ناکارآمدی در مدیریت یکپارچه حوضه‌های آبریز، نه‌تنها به تضعیف عملکرد بوم‌شناسانه منجر شده، بلکه فرسایش تدریجی پیوندهای عمیق فرهنگی میان جوامع انسانی و رودخانه‌ها را به دنبال داشته است. این روند فرساینده، به‌ویژه در سکونتگاه‌های روستایی، منجر به کاهش تاب‌آوری بوم‌شناسانه و زوال میراث ناملموس فرهنگی^۱ مرتبط با آب شده است (Golmohammadi & Ehsani, 2026).

* نویسنده مسئول: ۰۹۹۱۵۹۱۰۵۹۲ mi.golmohammadi@ut.ac.ir

بسیاری از پژوهش‌ها همچنان ماهیتی توصیفی و کمتر نظریه‌پردازانه دارند (Asadipur, 2025). در حالی که مداخلات روایی در مطالعات روان‌شناختی و اجتماعی غالباً به عنوان ابزار بازسازی معنا پس از فقدان بررسی شده‌اند، کاربرد آن‌ها در مدیریت مناظر بوم‌شناسانه در حال زوال و در چهارچوب «آخرین فرصت‌گردی» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پیوند مفهومی و تحلیلی میان تجربه سوگ بوم‌شناسانه و سازوکارهای گردشگری، به ویژه در قالب سازوکارهای تفسیری همچون «روایت‌گری»^{۱۴}، همچنان نیازمند بررسی منسجم است. این شکاف پژوهشی در بسترهای کمتر مطالعه‌شده‌ای مانند ایران محسوس‌تر است؛ جایی که مناظر در حال زوال، علاوه بر بحران‌های بوم‌شناسانه، حامل لایه‌هایی پیچیده از حافظه تاریخی، هویت مکانی و تجربه زیسته جوامع محلی هستند. تجربه اندوه، فقدان و بی‌ثباتی معنایی در میان ساکنان محلی سجاد رود، ضرورت بررسی این مسئله را دوچندان می‌کند که چگونه آخرین فرصت‌گردی با تأکید بر روایت‌گری می‌تواند میان رنج بوم‌شناسانه و تولید معنا، یادآوری اخلاق مدار^{۱۵} و در نهایت کنش پایدار واسطه شود.

بر این اساس، این پژوهش با تمرکز بر سجاد رود به عنوان یک منظر رنج می‌کوشد نشان دهد چگونه روایت‌گری اصیل و شاهد محور می‌تواند میان تجربه سوگ بوم‌شناسانه، حافظه جمعی و کنشگری محیط‌زیستی میانجی تفسیری ایجاد کند و از این طریق، به جای تشدید رنج یا کالایی‌سازی سوگ^{۱۶}، آن را به سوی «مراقبت حمایتی»^{۱۷} و «بازآفرینی اجتماعی»^{۱۸} هدایت کند. در واقع هدف این پژوهش تبیین سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها روایت‌گری می‌تواند تجربه فقدان و زوال طبیعت را به آگاهی اخلاقی، مسئولیت‌پذیری و کنشگری محیط‌زیستی تبدیل کند و بدین ترتیب شکاف موجود میان ادبیات سوگ بوم‌شناسانه و مطالعات آخرین فرصت‌گردی را در قالب چهارچوبی تفسیری و کاربردی پر کند (Njoroge, 2014; Cunsolo & Landman, 2017; Pihkala, 2022).

بیان مسئله

مسئله بنیادین این پژوهش، گذار تخریب محیط‌زیست از یک بحران کالبدی به یک بحران روانی-وجودی و زوال تدریجی پیوندهای فرهنگی-معنایی میان جوامع انسانی و رودخانه‌هاست (Golmohammadi & Ehsani, 2026). امروزه، فرسایش اکوسیستم‌ها فراتر از اختلال در خدمات اکوسیستم^{۱۹}، منجر به پیدایش پدیده‌هایی پیچیده چون اضطراب بوم‌شناسانه و سوگ بوم‌شناسانه شده است. این وضعیت، پرسش‌هایی تازه را در خصوص نحوه شناسایی و بازنمایی تجربه زیسته افراد در گفتمان مراقبت مطرح می‌کند که فراتر از مسائل صرف سلامت روان، به حوزه‌های اخلاق و کنشگری اجتماعی تسری یافته است.

در این میان، رودخانه سجاد رود که به سبب سیلاب‌های تاریخی و پیوند با مرگ و رنج انسانی در حافظه جمعی به «قنالی چای» (رودخانه خون‌آلود) شهرت یافته، نمونه‌ای عینی از تلاقی رنج تاریخی و زوال

«اضطراب بوم‌شناسانه»^{۲۰} و «اضطراب اقلیمی»^{۲۱} و شیوه‌های قاب‌بندی آن‌ها اجماع کامل وجود ندارد اما محور اصلی پژوهش‌ها به طور فزاینده بر مسئله تاب‌آوری انسان در مواجهه با تخریب محیط تأکید می‌گذارد (Cunsolo et al., 2020). هنگامی که چنین اضطراب‌هایی وارد زیست افرادی می‌شود که به شکل‌های معنوی و راهبرانه به حمایت و مراقبت روی می‌آورند، پرسش‌هایی بنیادین پیش می‌آید: آیا این تجربه تنها در قالب یک «مسئله سلامت روان» قابل فهم است یا پدیده‌ای گسترده‌تر است که گرایش‌های کنش‌گرانه و احساسات اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد؟ در این میان، شناسایی و به رسمیت شناختن تجربه زیسته افراد دچار اضطراب بوم‌شناسانه در گفتمان مراقبت^{۲۲}، به یک ضرورت و پرسش محوری بدل شده است (Ward, 2020; Ojala et al., 2021). برای صورت‌بندی تجربی این پیوند میان رنج بوم‌شناسانه^{۲۳} و میراث فرهنگی، می‌توان به رودخانه «سجاد رود»^{۲۴} در شهرستان خدابنده (استان زنجان) اشاره کرد؛ رودخانه‌ای که در گذشته محور حیات شهر تاریخی سجاد و روستاهای پیرامون (همچون خنداب، چنگور، زوینق و...) بوده است. نام‌گذاری محلی این رودخانه در زبان ترکی آذربایجانی به عنوان «قنالی چای»^{۲۵} (به معنای رودخانه خون‌آلود)، ریشه در رخداد‌های طبیعی و سیلاب‌های ویرانگر گذشته دارد که بنا بر روایت‌های محلی، به مرگ شماری از انسان‌ها انجامیده است. این پیشینه تاریخی، سجاد رود را به نمونه‌ای از مکان‌هایی تبدیل کرده که پیوند آن‌ها با مرگ، فاجعه و رنج انسانی شکل گرفته و از این رو در چهارچوب نظری «گردشگری تاریک (تاریک‌گردی)»^{۲۶} قابل تحلیل است (Stone, 2006; Raine, 2013). از سوی دیگر، خشک‌شدن تدریجی این رودخانه در سال‌های اخیر، معنایی تازه به این مکان افزوده و آن را به بستری برای فهم ظرفیت‌های بازآفرینی مبتنی بر سوگ و اندیشه بوم‌شناسانه بدل کرده است (Barnett, 2022; Varutti, 2024). در پارادایم گردشگری پایدار^{۲۷}، مفهوم «گردشگری آخرین فرصت (آخرین فرصت‌گردی)»^{۲۸} به مقاصدی اشاره دارد که به دلیل تخریب محیط‌زیستی یا از دست رفتن میراث طبیعی و فرهنگی در معرض زوال قرار دارند و گردشگران به طور آگاهانه به سوی این مناظر در حال نابودی کشیده می‌شوند (Lemelin et al., 2010; Dawson et al., 2011a). سجاد رود با وضعیت کنونی خود، تجسمی از یک «منظر رنج»^{۲۹} است که نه تنها بازتاب‌دهنده بحران‌های محیط‌زیستی است، بلکه پتانسیل برانگیختن نوعی سوگ بوم‌شناسانه را نیز در خود دارد؛ سوگی که از فقدان و اندوه ناشی از تخریب محیط‌زیست سرچشمه می‌گیرد (Cunsolo & Landman, 2017; Cunsolo & Ellis, 2018; Cunsolo et al., 2020). مواجهه با این جنبه‌های تاریک، فراتر از بازدید از یک مکان فاجعه‌بار، امکان گفت‌وگو با تاریخ، حفظ حافظه جمعی^{۳۰} (Stone & Sharpley, 2008) و درک پیامدهای خطاهای تاریخی را فراهم می‌سازد (Martini & Minca, 2021).

با وجود گسترش ادبیات مرتبط با سوگ بوم‌شناسانه و نیز مطالعات «تاریک‌گردی» و «آخرین فرصت‌گردی» در سال‌های اخیر، این حوزه‌ها عمدتاً در مسیرهایی نسبتاً مستقل از یکدیگر توسعه یافته‌اند و

تبدیل کند. براین اساس انتظار می‌رود افرادی که در معرض روایت‌گری اصیل و شاهد محور قرار می‌گیرند، نسبت به افرادی که صرفاً بازدید معمولی دارند، سطحی بالاتر از ادراک مسئولیت اخلاقی، همدلی با جامعه محلی و تمایل به مشارکت در بازآفرینی سنجاس رود نشان دهند.

اهداف و نوآوری پژوهش

هدف غایی این پژوهش، تبیین سازوکارهایی است که روایت‌گری را به جای تشدید رنج یا کالایی‌سازی سوگ، به سمت مراقبت حمایتی و بازآفرینی اجتماعی هدایت کرده و رنج حاصل از زوال بوم‌شناسانه در حوضه سنجاس رود را به آگاهی و کنشگری محیط‌زیستی تبدیل نماید. اهداف اختصاصی این مطالعه عبارتند از:

(۱) **واکاوی ابعاد سوگ بوم‌شناسانه:** شناسایی و تحلیل تجربیات زیسته و ابعاد سه‌گانه سوگ (فیزیکی، هویتی و آینده‌نگر) و پدیده «دلتنگی در وطن (سولاستالژیا)»^{۲۶} در میان ذی‌نفعان حوضه سنجاس رود.

(۲) **تبیین نقش تبیینی روایت‌گری:** تحلیل چگونگی تأثیر روایت‌گری اصیل در گذار از «سوگ راکد و منفعل» به «سوگ پویا و کنش‌گر» در بستر آخرین فرصت‌گردی.

(۳) **ارائه چهارچوب مدیریتی برای مرمت منظر:** تدوین الگوهایی برای توازن میان اصالت روایت‌های تاریخی (قنالی‌چای) و تولید معنای جدید برای بازآفرینی اجتماعی و صیانت از میراث.

(۴) **سنجش مسئولیت اخلاقی:** ارزیابی تأثیر فرایند شاهد محوری بر تقویت تعهد اخلاقی و کنشگری پایدار بازدید کنندگان و جامعه محلی نسبت به بحران‌های محیط‌زیستی.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه مدلی نظری- تجربی است که روایت‌گری اصیل و شاهد محور را به عنوان سازوکار واسط میان سوگ بوم‌شناسانه و کنشگری بازآفرین در بستر آخرین فرصت‌گردی معرفی می‌کند؛ مدلی که با تمرکز بر سنجاس رود، پیوند میان منظر رنج، حافظه جمعی و مراقبت بوم‌شناسانه را در زمینه ایران تبیین می‌کند.

معرفی محدوده مورد مطالعه: حوضه آبریز رودخانه سنجاس رود

سنجاس رود که از دامنه‌های جنوبی کوه آق‌داغ در شمال شرقی شهر قیدار سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از شهر سنجاس و تلاقی با زیر حوضه‌هایی نظیر بازه چابوق-قمچقای، به شریان اصلی قیزیل‌اوزن می‌پیوندد. از دیدگاه ریخت‌زمین‌شناختی^{۲۷}، این رودخانه دارای مقطعی V شکل و ساختاری جوان است که تراکم پوشش گیاهی پیرامون آن نقشی تعیین کننده در تعدیل رفتارهای هیدرولیکی جریان ایفای می‌کند (Arash et al., 2020) (تصویر ۱).

این پهنه آبی در طول تاریخ فراتر از یک مجرای هیدرولوژیک، به مثابه کانون معنابخشی و تولید فرهنگ عمل کرده است؛ به طوری که بستر برگزاری مناسک مذهبی، جشن‌های آیینی برداشت محصول و تعاملات گسترده اجتماعی بوده (Golmohammadi & Ehsani, 2026) و جزئی

بوم‌شناسانه^{۲۸} معاصر است. این مکان در چهارچوب تاریخ‌گردی و آخرین فرصت‌گردی، به مثابه یک منظر رنج عمل می‌کند. چالش اصلی در اینجا، ناسازه^{۲۹} «کالایی‌سازی نابودی» است؛ فرایندی که در آن رنج بوم‌شناسانه و انسانی به جای برانگیختن مسئولیت، به محصولی برای مصرف گردشگر تبدیل می‌شود.

به رغم گسترش ادبیات جهانی در این حوزه، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به توصیف تجربه‌های عاطفی ناشی از تخریب محیط‌زیست یا بررسی انگیزه‌های گردشگران در مقاصد در حال زوال محدود مانده‌اند (Asadipur, 2025). در نتیجه، همچنان خلأیی جدی در تبیین سازوکارهایی وجود دارد که بتوانند میان تجربه سوگ بوم‌شناسانه و شکل‌گیری کنشگری محیط‌زیستی پیوند برقرار کنند. به ویژه در بسترهایی مانند ایران که مناظر طبیعی در حال زوال با حافظه تاریخی و هویت فرهنگی جوامع محلی درهم تنیده‌اند، فقدان چهارچوبی مفهومی و عملیاتی برای مدیریت چنین مناظری می‌تواند به غلبه «سوگ راکد»^{۳۰} (یعنی انفعال، بی‌حسی و کناره‌گیری اجتماعی) منجر شود. از این رو مسئله محوری این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از طریق «روایت‌گری اصیل»^{۳۱} و «شاهد محوری»^{۳۲}، میان تجربه تلخ فقدان در حوضه سنجاس رود و تولید معنا و مسئولیت اخلاقی واسطه شد و از این طریق، سوگ بوم‌شناسانه را از وضعیتی ایستا به «سوگ پویا»^{۳۳} به عنوان نیرویی برای مراقبت محیطی و بازآفرینی اجتماعی تبدیل کرد.

سؤال پژوهش

براین اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که روایت‌گری اصیل و شاهد محور چگونه می‌تواند در مواجهه با زوال سنجاس رود، سوگ بوم‌شناسانه را از وضعیتی راکد و منفعل به سوگی پویا، اخلاق مدار و کنش‌گر تبدیل کند؟ این پرسش در بستر نظری تاریخ‌گردی و آخرین فرصت‌گردی بررسی می‌شود؛ زیرا سنجاس رود هم حامل رنج تاریخی قنالی‌چای و هم نمونه معاصر یک منظر در آستانه زوال است. در امتداد این پرسش اصلی، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها نیز هست:

(۱) ابعاد سوگ بوم‌شناسانه در تجربه زیسته ذی‌نفعان حوضه سنجاس رود کدام‌اند؟

(۲) روایت‌گری اصیل از طریق چه سازوکارهایی بازدیدکننده را از مشاهده صرف زوال به درک اخلاقی و همدلانه منتقل می‌کند؟

(۳) مواجهه روایت محور چه اثری بر مسئولیت اخلاقی، همدلی و تمایل به مشارکت در بازآفرینی دارد؟

فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی پژوهش آن است که روایت‌گری اصیل و شاهد محور با میانجی‌گری در رابطه میان سوگ بوم‌شناسانه و واکنش‌های اخلاقی مخاطبان، می‌تواند سوگ راکد، یعنی انفعال، بی‌حسی و کناره‌گیری، را به سوگ پویا، یعنی مسئولیت اخلاقی، همدلی و کنشگری محیط‌زیستی،



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی حوضه آبریز رودخانه سجاس رود. مأخذ: Malekani & Abbasi, 2019

بومی حوضه سجاس رود (باسابقه سکونت بالای ۱۰ سال)، کارشناسان محیط زیست و فعالان حوزه میراث طبیعی منطقه بود. نمونه گیری به روش هدفمند ملاک محور^{۲۰} انجام شد.

حجم نمونه و ابزار: ابزار گردآوری داده ها، مصاحبه های نیمه ساختار یافته عمیق بود که پس از انجام ۱۸ مصاحبه به اشباع نظری^{۲۱} رسید.

تحلیل داده ها: تحلیل متن مصاحبه ها به روش تحلیل مضمون^{۲۲} با رویکرد براون و کلارک انجام شد که منجر به استخراج سه مضمون کلیدی شد: سوگ کالبدی (ادراک تخریب رودخانه)، سوگ هویتی/ سولاستالژیک (نوستالژی و فقدان پیوند با مکان) و سوگ آینده نگر (نگرانی از زیست پذیری آینده منطقه).

• فاز کمی: طرح شبه آزمایشی و جامعه آماری

در بخش کمی، از طرح شبه آزمایشی پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل^{۲۳} استفاده شد.

جامعه و حجم نمونه: جامعه آماری شامل بازدید کنندگان سجاس رود بود. تعداد ۶۰ شرکت کننده واجد شرایط (براساس معیارهای سن بالای ۱۸ سال و عدم آشنایی قبلی با سناریوی پژوهش) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند.

گروه بندی و کنترل سوگیری: شرکت کنندگان به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۳۰ نفر) و کنترل (۳۰ نفر) تخصیص یافتند (تصادفی سازی در سطح تخصیص گروهی انجام گرفت). جهت حذف اثر تعامل احتمالی میان شرکت کنندگان^{۲۴}، مداخلات دو گروه در دو روز مجزا اما با شرایط جوی و محیطی کاملاً مشابه اجرا شد.

سنجش هم ارزی پیش آزمون: پیش از اجرای مداخله، پیش آزمون برای هر دو گروه اجرا شد. آزمون t مستقل نشان داد میانگین نمرات دو گروه در متغیرهای پیش آزمون تفاوتی معنادار ندارد ($p > 0.05$)، که تایید کننده هم ارزی اولیه و پایگاه یکسان دو گروه است.

• تدوین ابزار، روایی و پایایی پرسش نامه

پرسش نامه پژوهش براساس مضامین استخراج شده در فاز کیفی و ادبیات نظری پژوهش طراحی شد. این پرسش نامه شامل مقیاس های سوگ پویا، مسئولیت اخلاقی و کنشگری محیط زیستی در قالب طیف پنج درجه ای لیکرت بود.

روایی:^{۲۵} جهت سنجش روایی محتوایی، پرسش نامه در اختیار پنبلی متشکل از پنج متخصص (معماری منظر، گردشگری و روان شناسی

جذابیت ناپذیر از سیمای میراثی و حافظه جمعی ساکنان منطقه است. با این وجود، در دهه های اخیر، بحران کم آبی، فرسایش بستر و ضعف در مدیریت مشارکتی منجر به اختلال در خدمات اکوسیستمی و کارکردهای فرهنگی این رودخانه شده و پیوند دیرینه انسان و طبیعت را دچار گسست کرده است (Arash et al., 2020).
گلمحمدی، ۱۴۰۱. خشک شدن تدریجی این شریان نه تنها به افت تراز آب های زیرزمینی و تشدید چالش های اقلیمی نظیر گردوغبار انجامیده، بلکه با افول فعالیت های زراعی، موجب گسترش فقر و بیکاری در سکونت گاه های روستایی شده است. این دگرگونی های کالبدی، پیامدهایی عمیق بر زیست جهان ساکنان داشته و به تضعیف تعلقات هویتی و احساس غریبگی با منظر طبیعی زادگاه (سولاستالژیا) منجر گشته است (گلمحمدی، ۱۴۰۱). در مواجهه با این زوال چندبعدی، اتخاذ رویکردهای تحولی همچون «گردشگری بازآفرین»^{۲۸} می تواند راهبردی کل نگر برای ترمیم هم زمان ساختارهای بوم شناسانه و بازسازی پیوندهای اجتماعی- فرهنگی منطقه فراهم آورد.

روش شناسی پژوهش

• رویکرد و منطق طرح آمیخته توالی اکتشافی^{۲۹}

این پژوهش با توجه به ماهیت چندبعدی پدیده سوگ بوم شناسانه و ضرورت تحلیل فرایند تبدیل آن به کنشگری محیط زیستی در حوضه سجاس رود، از طرح آمیخته توالی اکتشافی بهره می برد. منطق انتخاب این طرح، اولویت بخشی به فهم عمیق پدیدارشناختی (فاز کیفی) به عنوان پیش نیاز هر گونه سنجش تجربی و کمی (فاز کمی) است. در این زنجیره روش شناختی:

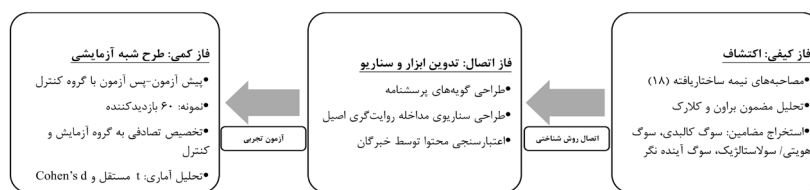
۱) فاز کیفی (اکتشاف): ابتدا مضامین سوگ بوم شناسانه از تجربه زیسته جامعه محلی و متخصصان استخراج شد.

۲) فاز اتصال (تدوین ابزار و سناریو): یافته های کیفی مبنای طراحی گویه های پرسش نامه کمی و تدوین سناریوی مداخله قرار گرفتند.

۳) فاز کمی (آزمون تجربی): اثر مداخله در قالب یک طرح شبه آزمایشی (تصویر ۲) ارزیابی شد.

• فاز کیفی: تحلیل مضمون

جامعه و روش نمونه گیری: جامعه آماری فاز کیفی شامل ساکنان



تصویر ۲. فرایند اتصال فاز کیفی و کمی در طرح آمیخته پژوهش. مأخذ: نگارنده.

۴) توالی سنجش: پیش‌آزمون درست قبل از ورود به سایت و پس از آزمون بلافاصله پس از اتمام پیمایش در نقطه خروجی سایت برای هر دو گروه تکمیل شد (جدول ۱).

• روش‌های تحلیل آماری داده‌ها

تحلیل داده‌های کمی با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. برای مقایسه تفاضل میانگین‌های پس‌آزمون بین دو گروه آزمایش و کنترل از آزمون t مستقل^{۳۹} استفاده شد (سطح معناداری $\alpha=0.05$). جهت برآورد قدرت عملی مداخله و تعیین اهمیت کاربردی یافته‌ها، شاخص اندازه اثر کوهن (Cohen's d) محاسبه شد. براساس فرمول کوهن، مقادیر $d \geq 0.8$ به عنوان اندازه اثر بزرگ^{۴۰} تفسیر شدند. برای متغیرهای کلیدی پژوهش یعنی سوگ پویا ($d=0.91$) و ادراک مسئولیت اخلاقی ($d=0.85$)، اثر بخشی قوی مداخله تأیید شد.

پیشینه پژوهش

• سوگ بوم‌شناسانه و پاسخ‌های روان‌شناختی به تخریب محیط زیست

مبانی سوگ بوم‌شناسانه بر این فرض استوار است که انسان‌ها در واکنش به ازدست‌رفتن گونه‌ها، اکوسیستم‌ها و مناظر سرزمین مادری، فرایندهای روان‌شناختی مشابه با مرگ عزیزان را تجربه می‌کنند (Cunsolo & Landman, 2017). پژوهشگران (Cunsolo et al., 2020) سه بعد اصلی برای این سوگ قائل هستند: (۱) سوگ ناشی از فقدان‌های فیزیکی (مانند خشک‌شدن رودخانه) (۲) سوگ ناشی از اختلال در دانش بوم‌شناسانه و هویت مکان و (۳) سوگ آینده‌نگر^{۴۱} ناشی از پیش‌بینی فقدان‌های آتی. این تجربیات با مفهوم «سولاستالژیا» (Albrecht, 2005) پیوند دارد که به معنای احساس درماندگی و فقدان معنا در خانه‌ای است که به واسطه تغییرات محیطی غریبه شده است. درحالی‌که ادبیات کلاسیک بر جنبه‌های منفی این سوگ تمرکز دارد، مطالعات اخیر (Pihkala, 2022; Ojala et al., 2021) به پتانسیل‌های تحول‌آفرین سوگ برای «بیداری اخلاقی» و کنشگری اشاره کرده‌اند.

• آخرین فرصت‌گردی و مصرف مناظر رنج

آخرین فرصت‌گردی به عنوان شاخه‌ای از گردشگری پایدار، بر تعامل گردشگر با مقاصد درحال ناپدیدشدن متمرکز است (Lemelin et al., 2010). مطالعات (Dawson et al., 2011b) نشان می‌دهد انگیزه مشاهده «آخرین‌ها»، ریسک اخلاقی تشدید تخریب را به همراه دارد (Piggott-McKellar & McNamara, 2017). ازسوی دیگر، پیوند میان آخرین فرصت‌گردی و تاریخ‌گردی

محیطی) قرار گرفت. با اعمال نظرات اصلاحی، روایی محتوایی ابزار تأیید شد.

پایایی^{۳۶}: جهت آزمون پایایی، یک مطالعه مقدماتی^{۳۷} روی ۱۵ نفر از جامعه هدف اجرا شد. میزان ضریب آلفای کرونباخ برای کل ابزار سنجش برابر با ۰/۸۴ محاسبه شد (و برای خرده‌مقیاس‌های سوگ پویا ۰/۷۹، مسئولیت اخلاقی ۰/۸۲ و کنشگری ۰/۸۵ به دست آمد) که نشان‌دهنده پایایی و همسانی درونی مطلوب پرسش‌نامه است.

• پروتکل اجرایی مداخله (روایت‌گری اصیل)

پروتکل مداخله با هدف شفاف‌سازی کامل فرایند اجرا و رفع «بهام مداخله» به شرح زیر ساختاردهی و پیاده‌سازی شد:

۱) مدت زمان و ساختار بازدید: مداخله در قالب یک پیمایش میدانی هدایت‌شده به مدت تقریبی ۴۵ دقیقه اجرا شد که شامل سه ایستگاه توقف (هر کدام حدود ۱۲-۱۰ دقیقه ارائه روایت) و زمان انتقال بین ایستگاه‌ها بود:

ایستگاه اول (پل مسیر سجاس به روستای چنگور): مواجهه با بستر خشکیده و زوال کالبدی رودخانه.

ایستگاه دوم (اراضی پیرامون قانلی چای در روستای چنگور): مشاهده تغییر کاربری اراضی و ازدست‌رفتن تنوع زیستی.

ایستگاه سوم (منظر پیرامون قانلی چای در روستای زوینق): مشاهده سیمای کلی منظر تخریب‌شده.

۲) مداخله گروه آزمایش (روایت‌گری اصیل): در این گروه، راهنمای آموزش‌دیده در هریک از ایستگاه‌ها، روایت‌های از پیش تدوین‌شده براساس «خاطرات شفاهی ساکنان بومی، تاریخ محلی قانلی چای و شواهد کالبدی زوال بوم‌شناسانه» را با بیانی عاطفی و معناشناختی قرائت کرد. در پایان ایستگاه سوم، پرسش‌های تأملی پیرامون مسئولیت اخلاقی انسان در قبال این زوال مطرح گردید. برای تضمین تکرارپذیری، راهنما متعهد به خوانش موبه‌موی یک اسکرپت مکتوب و ثابت بود.

۳) شرایط گروه کنترل (بازدید معمولی): گروه کنترل همان مسیر، ایستگاه‌ها و مدت زمان را با همان راهنمای طی کردند؛ با این تفاوت که توضیحات ارائه‌شده کاملاً خنثی، توصیفی، آماری و فاقد بار عاطفی، تاریخی و روایی بود (مانند مساحت حوضه آبریز، دبی تاریخی آب و اطلاعات عمومی زمین‌شناختی). به‌منظور کاهش سوگیری پژوهشگر، راهنما پیش از اجرا آموزش دید تادر گروه کنترل از هر گونه بیان عاطفی، تأکید ارزشی یا زبان بدن القایی خودداری کند. علاوه بر این، متن هر دو نوع ارائه به‌صورت مکتوب و زمان‌بندی‌شده تنظیم شد تا انحراف از پروتکل به حداقل رسیده و قابلیت بازتولید^{۳۸} مداخله تضمین گردد.

جدول ۱. تفاوت ساختاری پروتکل مداخله در گروه آزمایش و کنترل. مأخذ: نگارنده.

مؤلفه	بازدید معمولی (گروه کنترل)	روایت‌گری اصیل (گروه آزمایش)
نوع تجربه	مشاهده‌محور، توصیفی و عینی	تفسیری، هدایت‌شده، روایی و معنا ساز
محتوای اطلاعات	داده‌های فنی، جغرافیایی و زمین‌شناختی عمومی	خاطرات شفاهی، روایت‌های بومی قانلی‌چای و نشانه‌های زوال کالبدی
پروتکل ارائه	خوانش آمار خنثی در سه ایستگاه توقف (۴۵ دقیقه کل)	خوانش اسکرپیت روایی/ عاطفی مکتوب در سه ایستگاه توقف (۴۵ دقیقه کل)
نقش مخاطب	ناظر منفعل و تماشاگر سیمای کالبدی	شاهد اخلاقی، همدل و تأمل‌گر در زوال منظر
کنترل سوگیری	عدم ارائه هرگونه روایت انسانی یا پرسش تأملی	ارائه روایت یکسان براساس سناریوی مکتوب مصوب متخصصان

نابودی و ناسازۀ اخلاقی مصرف زوال پرداخته‌اند اما کمتر سازوکاری برای جلوگیری از کالایی‌سازی رنج ارائه کرده‌اند. همچنین ادبیات تاریک‌گردی نشان می‌دهد مواجهه با مرگ، فاجعه و رنج می‌تواند به یادآوری اخلاقی و آموزش منجر شود اما این ادبیات عمدتاً بر فجایع انسانی و تاریخی متمرکز بوده و کمتر به زوال بوم‌شناسانه رودخانه‌ها و مناظر طبیعی در حال نابودی پرداخته است.

در این میان، روایت‌گری می‌تواند حلقه واسط میان این حوزه‌ها باشد. باین‌حال، پژوهش‌های پیشین کمتر به‌صورت تجربی نشان داده‌اند روایت‌گری اصیل چگونه می‌تواند بازدیدکننده را از ناظر منفعل به شاهد مسئول تبدیل کند و سوگ بوم‌شناسانه را از وضعیت راکد به وضعیت پویا منتقل سازد. این شکاف در زمینه ایران و به‌ویژه در مورد رودخانه‌های در حال زوال، همچون سجاس‌رود، برجسته‌تر است. بنابراین، این پژوهش با تمرکز بر قانلی‌چای تلاش می‌کند مدلی نظری-تجربی برای تبدیل منظر رنج به بستر بازآفرینی ارائه دهد.

براین‌اساس، خلأ اصلی ادبیات نه در شناسایی سوگ بوم‌شناسانه یا تحلیل انگیزه‌های گردشگری، بلکه در تبیین سازوکارهای تفسیری است که بتوانند تجربه سوگ محیطی را به کنشگری اجتماعی تبدیل کنند. این پژوهش با تمرکز بر نقش تبیینی روایت‌گری اصیل در بستر آخرین فرصت‌گردی، تلاش می‌کند این شکاف نظری و تجربی را در زمینه رودخانه‌های در حال زوال ایران پر کند.

مبانی نظری

• **هستی‌شناسی فقدان: سوگ بوم‌شناسانه و سولاستالژی**
بنیان نظری این پژوهش بر درک واکنش‌های روانی-وجودی انسان در مواجهه با زوال طبیعت استوار است. آلبرجت (Albrecht, 2005) با معرفی مفهوم سولاستالژی، به تبیین پریشانی وجودی^{۴۴} می‌پردازد که ناشی از تغییرات محیطی ناخواسته در موطن فرد است؛ تجربه‌ای که در آن فرد درحالی که هنوز در خانه خود حضور دارد، احساس جدایی و فقدان معنا می‌کند. این مفهوم در مطالعات (Cunsolo & Ellis, 2018; Cunsolo et al., 2020) به سوگ بوم‌شناسانه بسط یافت. براساس این نظریه، سوگ بوم‌شناسانه صرفاً یک تأثیر ساده نیست، بلکه واکنشی است که سه ساحت را در بر می‌گیرد: (۱) فقدان‌های کالبدی (از دست دادن اکوسیستم و گونه‌ها)، (۲) اختلال در دانش محیطی و هویت مکان و (۳) سوگ آینده‌نگر که

در مفاهیمی چون مرگ‌مندی و مواجهه با فاجعه، تبلور می‌یابد (Stone, 2006). پژوهشگران (Stone & Sharpley, 2008) بر این باورند سایت‌های تاریک‌به‌عنوان «مکان‌های میانجی» عمل می‌کنند که میان دنیای زندگان و واقعیت مرگ پیوند برقرار کرده و به حافظه جمعی عمق می‌بخشند. در این راستا، سجاس‌رود (قانلی‌چای) فراتر از یک مقصد طبیعی، به‌عنوان یک میراث تاریک تجسم یافته عمل می‌کند که روایت‌گر رنج‌های گذشته و حال است (Martini & Minca, 2021).
• **روایت‌گری؛ سازوکار میانجی در انتقال معنا و بازآفرینی**
نقش روایت‌گری در گردشگری، فراتر از انتقال اطلاعات، شامل «قاب‌بندی تجربه»^{۴۵} و «معنابخشی»^{۴۶} است. گلدینگ (Goulding, 2000) بر مفهوم شاهدمحوری در روایت‌گری تأکید دارد؛ فرایندی که گردشگر را از یک ناظر مصرف‌کننده به یک شاهد مسئول تبدیل می‌کند. در سایت‌های تحت اضطراب بوم‌شناسانه، روایت‌گری می‌تواند بر شکاف میان دانش علمی و تجربه احساسی غلبه کند (Asadipur, 2025). اسحق و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعات خود بر ضرورت «اصالت روایت» در مرمت مناظر تاریک تأکید کرده و بر این باوراند بازنمایی درست تاریخ و رنج مکان، می‌تواند به بازیابی هویت و بازآفرینی اجتماعی منجر شود.

گفتمان مراقبت و بازآفرینی در گردشگری

در نهایت، مطالعات حوزه مراقبت در گردشگری، به دنبال شیوه‌هایی از سفر است که به جای مصرف، بر «ترمیم» و «حمایت» تأکید دارند (Ward, 2020). این پژوهش با ترکیب این چهار حوزه (سوگ، آخرین فرصت‌گردی، روایت‌گری و مراقبت)، به دنبال پرکردن این شکاف پژوهشی است که چگونه سوگ حاصل از زوال یک رودخانه (سجاس‌رود)، از طریق روایت‌گری می‌تواند به یک نیروی محرکه برای بازآفرینی و مراقبت بوم‌شناسانه در ایران تبدیل شود.

مرور ادبیات نشان می‌دهد هریک از حوزه‌های سوگ بوم‌شناسانه، آخرین فرصت‌گردی، تاریک‌گردی و روایت‌گری، بخشی از مسئله زوال مناظر را توضیح می‌دهند اما میان آن‌ها پیوند نظری و تجربی کافی برقرار نشده است. ادبیات سوگ بوم‌شناسانه عمدتاً بر پیامدهای روانی و وجودی تخریب محیط زیست تمرکز دارد و کمتر به این مسئله پرداخته است که چگونه این سوگ می‌تواند در بسترهای گردشگری به کنشگری اجتماعی و بازآفرینی منجر شود. از سوی دیگر، مطالعات آخرین فرصت‌گردی بیشتر به انگیزه‌های بازدید از مقاصد در حال

• اخلاق مراقبت و بازآفرینی در گردشگری حمایتی

در نهایت، هدف غایی این زنجیره نظری، رسیدن به گفتمان مراقبت است. باور وارد (Ward, 2020) و اجولا و همکاران (Ojala et al., 2021) این است که پاسخ به بحران‌های محیط‌زیستی باید از درون یک چهارچوب اخلاقی مبتنی بر دل‌سوزی و مسئولیت‌پذیری رشد کند. این مفهوم در حوزه گردشگری به گردشگری بازآفرین ختم می‌شود (Golmohammadi & Ehsani, 2026) که هدف آن نه تنها کاهش آسیب، بلکه «التیام و بهبود» فعالانه مقصد است (Njoroge, 2014). بر این اساس، مدل نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که مواجهه با رنج بوم‌شناسانه در سنجاس‌رود (از طریق آخرین فرصت‌گردی و تاریخ‌گردی)، اگر با سازوکار میانجی روایت‌گری اصیل و شاهدمحوری همراه شود، می‌تواند سوگ حاصله را از حالتی منفعل به سوگ پویا بدل کرده و در نهایت منجر به کنشگری محیط‌زیستی و مراقبت‌حمایتی از میراث طبیعی و فرهنگی منطقه گردد (Pihkala, 2022؛ اسحق و همکاران، ۱۴۰۳).

بر اساس چهارچوب نظری پژوهش، سنجاس‌رود/قنالی‌چای به مثابه منظر رنج در محل تلاقی دو نوع فقدان قرار دارد: نخست، رنج تاریخی ناشی از سیلاب‌ها و مرگ‌ومیرهای ثبت‌شده در حافظه جمعی که آن را در قلمروی تاریخ‌گردی قرار می‌دهد؛ دوم، زوال معاصر رودخانه، کاهش جریان آب و تضعیف کارکردهای بوم‌شناسانه و فرهنگی که آن را به نمونه‌ای از آخرین فرصت‌گردی تبدیل می‌کند. مواجهه با چنین منظره‌ای می‌تواند دو مسیر متفاوت ایجاد کند. در مسیر نخست، اگر رنج مکان بدون زمینه‌سازی اخلاقی و روایی بازنمایی شود، امکان کالایی‌سازی رنج، مصرف گردشگرانه زوال، بی‌حسی عاطفی و سوگ راكد افزایش می‌یابد. در مسیر دوم، اگر مواجهه با مکان از طریق روایت‌گری اصیل و شاهدمحور هدایت شود، تجربه فقدان می‌تواند به فهم، همدلی، مسئولیت‌اخلاقی و کنشگری محیط‌زیستی منجر شود. در این مدل، سوگ بوم‌شناسانه وضعیت آغازین مواجهه با زوال محیطی است. سولاستالزیا بُعد هویتی و مکانی این سوگ را توضیح می‌دهد؛ یعنی احساس غربت در خانه‌ای که به سبب تخریب محیطی معنای پیشین خود را از دست داده است. تاریخ‌گردی چهارچوب فهم رنج تاریخی قنالی‌چای را فراهم می‌کند و آخرین فرصت‌گردی به درک فوریت و در آستانه نابودی بودن رودخانه کمک می‌کند. در میانه این زنجیره، روایت‌گری اصیل نقش تبیینی دارد؛ زیرا تجربه رنج را از سطح مشاهده منفعلانه به سطح درگیری اخلاقی و شاهدمحوری منتقل می‌کند. پیامد نهایی این فرایند، شکل‌گیری سوگ پویا است؛ سوگی که نه به انفعال و افسردگی محیطی، بلکه به مراقبت‌حمایتی، مشارکت در بازآفرینی و بازسازی پیوند انسان و منظر منجر می‌شود.

در چهارچوب مفهومی این پژوهش، هریک از مفاهیم نظری نقشی متمایز در تبیین فرایند گذار از سوگ راكد به سوگ پویا دارند. سوگ بوم‌شناسانه وضعیت عاطفی اولیه ناشی از زوال محیطی را توضیح می‌دهد، درحالی‌که سولاستالزیا بُعد هویتی و مکانی این سوگ را آشکار می‌کند. تاریخ‌گردی، چهارچوب مواجهه با رنج تاریخی مکان

ریشه در اضطراب ناشی از پیش‌بینی تخریب‌های آتی دارد. در حوضه سنجاس‌رود، این سوگ در پیوند با نام تاریخی قنالی‌چای، از یک حس فردی به یک «سوگ جمعی و تاریخی»^{۴۵} بدل شده است.

• **ناسازه مصرف‌زوال: آخرین فرصت‌گردی و سایت‌های تاریک**
در لایه دوم، پژوهش به تحلیل رفتار گردشگر در مواجهه با این سوگ می‌پردازد. آخرین فرصت‌گردی، ناسازه‌ای را توصیف می‌کند که در آن «کمپایی» و «در آستانه نابودی بودن» یک پدیده، خود به جاذبه‌ای برای بازدیدتبدیل می‌شود (Lemelin et al., 2010; Dawson et al., 2011a). این رویکرد به شدت با نظریات تاریخ‌گردی (Stone, 2006) پیوند دارد. استون (ibid.) بر این باور است سایت‌های تاریک به عنوان مکان‌های میانجی عمل می‌کنند که مواجهه با مرگ و رنج را در فضایی امن برای گردشگر فراهم می‌آورند. در مورد سنجاس‌رود، این منظر رنج، بستری است برای تلاقی رنج تاریخی (سیلاب‌های مرگبار) و رنج معاصر (خشک‌سالی و زوال محیطی) (Barnett, 2022; Varutti, 2024). با این حال، خطر اصلی در اینجا کالایی‌سازی سوگ است که طی آن رنج دیگران به محصولی برای مصرف لذت‌جویانه تبدیل می‌شود (Piggott-McKellar & McNamara, 2017).

در مطالعات نوین تاریخ‌گردی، تأکید از مصرف صرف رنج به سمت تولید آگاهی تغییر جهت داده است. پژوهشگران (Yoshida et al., 2016) با مطالعه بر روی سایت‌های هیروشیما و ناکازاکی، مفهوم «تاباندن نور بر تاریکی»^{۴۶} را مطرح کردند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد اگر فاجعه (مرگ و نابودی) از طریق فرایندهای تفسیری و روایت‌گری اصیل قاب‌بندی شود، می‌تواند از یک بن‌بست تاریخی به محرکی برای صلح و آموزش تبدیل شود. در واقع، آن‌ها استدلال می‌کنند گردشگری در مکان‌های فاجعه‌زده، پتانسیل آن را دارد که با ایجاد مواجهه‌ای عمیق، ناظر منفعل را به سوژه‌ای آگاه تبدیل کند که نسبت به تکرار فاجعه در آینده مسئولیت‌پذیر است.

• روایت‌گری به مثابه سازوکار میانجی: از سوگ راكد تا سوگ پویا

قلب نظری این پژوهش، نقش روایت‌گری در تغییر ماهیت سوگ است. پژوهشگران (Pihkala, 2022; Cunsolo & Landman, 2017) تمایزی مهم میان سوگ راكد و سوگ پویا قائل می‌شوند. سوگ راكد منجر به انفعال، افسردگی محیطی و بی‌حسی می‌شود، درحالی‌که سوگ پویا می‌تواند به نیرویی برای کنشگری محیط‌زیستی و تعهد اخلاقی تبدیل شود. گلدینگ (Goulding, 2000) فرایند این تبدیل را از طریق شاهدمحوری توضیح می‌دهد؛ جایی که روایت‌گری اصیل، گردشگر را از یک ناظر مصرف‌کننده به یک شاهد مسئول تبدیل می‌کند. در فضای معماری منظر و طراحی محیط ایران، اسحق و همکاران (۱۴۰۳) تأکید می‌کنند اصالت روایت در مرمت مناظر آسیب‌دیده، کلید بازخوانی هویت و ایجاد پیوند دوباره میان جامعه و مکان است. اسدی‌پور (Asadipur, 2025) نیز بر این باور است روایت‌گری در سایت‌های تاریک ایران، باید بتواند از روایت‌های رسمی فراتر رفته و به تجربه زیسته و رنج‌های پنهان جامعه محلی وفادار بماند.

نگرانی نسبت به نسل بعد (سوگ آینده‌نگر): «ما حداقل خاطره‌ای از قانلی چای داریم. ترسم این است که بچه‌های ما حتی خاطره‌ای هم از سجاس رود نداشته باشند».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در توضیح حس بیگانگی با قانلی چای بیان کرد: «قانلی چای برای ما فقط اسم یک رودخانه نبود؛ بخشی از زندگی و ترس و احترام ما به طبیعت بود. حالا وقتی به بستر در حال خشکیدن آن نگاه می‌کنیم، انگار اسمش مانده اما روحش رفته است». مشارکت‌کننده دیگری این تجربه را چنین توصیف کرد: «ما کنار همین رود بزرگ شدیم، عروسی‌ها، برداشت محصول و دوره‌های همه به آب وابسته بود. امروز همان مسیر را می‌رویم اما دیگر چیزی ما را به آن گذشته وصل نمی‌کند؛ انگار سجاس رود از خاطره ما جدا شده است».

در عین حال، سولاستالز با به عنوان بُعد هویتی سوگ با عبارات نوستالژیک نظیر «در خانه خود غریبه‌ایم» و «فراموشی آیین‌های محلی» تبلور یافته است. در نهایت، سوگ آینده‌نگر از ترس فروپاشی اجتماعی و نبود میراث زیست‌بوم برای نسل آینده حکایت دارد. این مضامین تصویری از گذار ادراکی از «ترومای فعال» به «خلأ بوم‌شناسانه» ارائه می‌دهند که بنیان تحلیل بعدی را شکل می‌دهد.

• نتایج کمی: ارزیابی اثر روایت‌گری اصیل بر سوگ پویا و کنشگری محیط‌زیستی

مرحله دوم پژوهش باهدف بررسی روابط میان متغیرهای اصلی و همچنین ارزیابی اثر مداخله روایت‌گری اصیل انجام شد. در گام نخست، برای تحلیل روابط میان متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. نتایج ماتریس همبستگی در جدول ۳ ارائه شده است. مطابق نتایج، رابطه مثبت و معناداری میان روایت‌گری اصیل و سوگ پویا مشاهده شد ($r=0.62, p<0.01, 95\% CI [0.41, 0.77]$). همچنین روایت‌گری اصیل با کنشگری محیط‌زیستی همبستگی مثبت و معناداری نشان داد ($r=0.55, p<0.01, 95\% CI [0.32, 0.72]$). افزون‌بر این، میان سوگ پویا و کنشگری محیط‌زیستی نیز رابطه نسبتاً قوی و معناداری مشاهده شد ($r=0.68, p<0.01, 95\% CI [0.49, 0.81]$). این الگو نشان می‌دهد هرچه روایت‌های ارائه شده صادقانه‌تر و مبتنی‌بر تجربه زیسته باشند، احتمال تبدیل سوگ منفعل به سوگ پویا و تقویت تمایل به کنشگری محیط‌زیستی افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، روایت‌گری اصیل می‌تواند به عنوان سازوکاری تفسیری در پیوند میان تجربه فقدان محیطی و شکل‌گیری واکنش‌های اخلاقی و کنشگرانه عمل کند.

در گام دوم، برای بررسی اثر مداخله روایت‌گری اصیل و شاهد محور، میانگین نمرات گروه آزمایش و گروه کنترل در مرحله پس‌آزمون با استفاده از آزمون t مستقل مقایسه شد. پیش از اجرای مداخله، نتایج پیش‌آزمون نشان داد تفاوتی معنادار میان دو گروه در متغیرهای بررسی شده وجود ندارد؛ بنابراین تغییرات مشاهده‌شده در مرحله پس‌آزمون را می‌توان با اطمینان بیشتری به مداخله روایت‌گری نسبت داد.

را فراهم می‌آورد و آخرین فرصت‌گردی بر فوریت مواجهه با مناظر در آستانه نابودی تأکید دارد. در این میان، روایت‌گری اصیل و شاهد محور به عنوان متغیر میانجی عمل کرده و تجربه رنج را از سطح مشاهده منفعلانه به سطح درگیری اخلاقی و کنشگری محیط‌زیستی منتقل می‌کند (تصویر ۳).

یافته‌ها

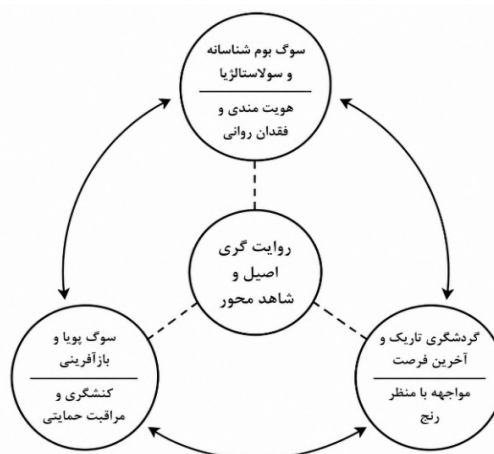
مطابق با طرح آمیخته مبتنی بر منطق توالی اکتشافی، یافته‌های این پژوهش در دو بخش کیفی و کمی ارائه می‌شود: نخست تحلیل مضمون تجربه‌های زیسته ذی‌نفعان محلی و سپس آزمون کمی اثر روایت‌گری اصیل بر واکنش‌های اخلاقی و محیط‌زیستی بازدیدکنندگان. این یافته‌ها فرایند گذار از رنج بوم‌شناسانه به بازآفرینی اجتماعی را از طریق نقش تبیینی روایت‌گری اصیل بازنمایی می‌کنند.

• یافته‌های کیفی: ابعاد سوگ بوم‌شناسانه در حوضه سجاس رود

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های محلی منجر به شناسایی سه مضمون اصلی سوگ بوم‌شناسانه گردید: سوگ کالبدی، سوگ هویتی (سولاستالزیا) و سوگ آینده‌نگر. فراوانی بالای کدهای مربوط به زوال بوم‌شناسانه منظر (۴۲ بار) و نابودی معیشت وابسته به آب (۳۵ بار) نشان می‌دهد احساس فوت کالبدی و اقتصادی در میان ساکنان به شدت غالب است. بخشی از گزاره‌های مستقیم مشارکت‌کنندگان که زیربنای مدل نظری پژوهش را تشکیل داده‌اند، به شرح زیر است:

یکی از ساکنان محلی در توصیف سوگ کالبدی: «قدیم‌ترها صدای آب از زمین‌های کشاورزی شنیده می‌شد. حالا وقتی از کنار رود رد می‌شویم، فقط یک جوی آب باقی‌مانده؛ انگار یک موجود زنده جلوی چشممان آرام‌آرام در حال مرگ باشد».

بعد هویتی و سولاستالزیک در سخنان یک مشارکت‌کننده: «ما هنوز همین جازندگی می‌کنیم اما دیگر این جاشبیه وطن قدیمی ما نیست. آدم در زادگاه خودش هم احساس غریبی می‌کند».



تصویر ۳. مدل مفهومی گذار از سوگ راکد به سوگ پویا در منظر سجاس رود. مأخذ: نگارنده.

جدول ۲. ابعاد سوگ بوم‌شناسانه و مضامین استخراج شده (فاز کیفی). مأخذ: نگارنده.

مضمون اصلی	زیرمضمون	نمونه گزاره یا نشانه	فراوانی تکرار (کد)
سوگ ناشی از فقدان کالبدی	زوال بوم‌شناسانه منظر	«جریان رودخانه به شدت کاهش یافته و بخش‌هایی از بستر آن نمایان شده است».	۴۲
	نابودی معیشت وابسته به آب	از دست رفتن باغات پیرامون رودخانه و حس ناامیدی اقتصادی.	۳۵
سوگ هویتی و سولاستالژیا	اختلال در حافظه جمعی	فراموشی آیین‌های محلی پیوند با رودخانه (مانند جشن‌های برداشت)	۲۸
	بیگانگی با موطن	«در وطن خود هستیم اما حس غربت داریم».	۳۱
سوگ آینده‌نگر	اضطراب از فروپاشی اجتماعی	نگرانی از مهاجرت اجباری و خالی شدن روستاهای حوضه سحاس رود.	۲۰
	فقدان میراث برای نسل بعد	«چیزی از فانی‌چای برای فرزندانمان باقی نمانده است».	۱۸

جدول ۳. مقایسه میانگین نمرات پس‌آزمون در گروه آزمایش و کنترل پس از مداخله روایت‌گری اصیل همراه با اندازه اثر. مأخذ: نگارنده.

متغیر پیامدی	گروه آزمایش (M)	گروه کنترل (M)	t	Sig	Cohen's d	فاصله اطمینان ۹۵ درصد اختلاف میانگین	تفسیر
ادراک مسئولیت اخلاقی	۴/۴۵	۲/۸۰	۶/۱۲	۰/۰۰۱	۰/۸۵	۱/۱۰-۲/۲۰	اثر بزرگ
تمایل به مشارکت در بازآفرینی	۴/۱۲	۲/۴۵	۵/۸۸	۰/۰۰۰	۰/۸۲	۱/۰۵-۲/۱۸	اثر بزرگ
سوگ پویا (تبدیل رنج به آگاهی)	۴/۰۵	۲/۱۵	۷/۳۴	۰/۰۰۰	۰/۹۱	۱/۳۵-۲/۴۵	اثر بزرگ

یادداشت: اندازه اثر براساس شاخص کوهن (Cohen's d) محاسبه شده است؛ مقادیر بزرگ‌تر از ۰/۸۰ نشان‌دهنده اثر بزرگ مداخله هستند.

روایت‌های شاهدمحور) و کنترل (بازدید معمولی) وجود دارد. شاخص تبدیل رنج به آگاهی در گروه آزمایش به‌طوری معنادار بالاتر بوده است ($t=7.34, p<0.001$). همچنین شاخص‌های ادراک مسئولیت اخلاقی ($t=6.12, p=0.001$) و تمایل به مشارکت در بازآفرینی ($t=5.88, p<0.001$) نیز در گروه روایت‌محور به‌طوری معنادار بیشتر از گروه کنترل گزارش شد.

این نتایج از فرضیه اصلی پژوهش پشتیبانی می‌کند و نشان می‌دهد روایت‌گری اصیل می‌تواند به‌عنوان سازوکاری تفسیری در پیوند میان تجربه سوگ بوم‌شناسانه و شکل‌گیری واکنش‌های اخلاقی و کنشگری محیط‌زیستی عمل کند. به بیان دیگر، هنگامی که تجربه زوال محیطی از طریق روایت‌های شاهدمحور قاب‌بندی می‌شود، سوگ از وضعیت راکد و منفعل خارج شده و به سوگی پویا و با جهت‌دار در مسیر مسئولیت اخلاقی و مشارکت در بازآفرینی اجتماعی تبدیل می‌شود.

• گذار به مراقبت حمایتی و بازآفرینی اجتماعی

نتایج ترکیبی فازهای کیفی و کمی نشان‌داد زمانی که فرایند روایت‌گری اصیل سبب پویایی سوگ می‌شود، بستر لازم برای ظهور الگوهای مراقبت حمایتی و گردشگری بازآفرین فراهم می‌آید. این گذار نه تنها منجر به افزایش ۶۸ درصدی تمایل بازدیدکنندگان به مشارکت‌های داوطلبانه برای احیای رودخانه شده است، بلکه در میان ساکنان محلی نیز، افسردگی محیطی را به «ایستادگی مطالبه‌گرانه» تبدیل کرده است. به بیانی دیگر، روایت‌گری اصیل توانسته است با شکستن سکوت ناشی از فقدان، سحاس رود را از یک «قبرستان محیط‌زیستی» به یک «فضای عمومی برای بازتولید امید و کنشگری» تغییر وضعیت دهد.

نتایج مقایسه میانگین‌ها نشان داد شرکت‌کنندگان گروه آزمایش در تمامی متغیرهای بررسی‌شده، نمراتی به‌طور معنادار بالاتر از گروه کنترل کسب کرده‌اند. علاوه بر معناداری آماری، اندازه اثر کوهن برای متغیرهای ادراک مسئولیت اخلاقی ($d=0.85$)، تمایل به مشارکت در بازآفرینی ($d=0.82$) و سوگ پویا ($d=0.91$) در محدوده بزرگ قرار دارد که بیانگر اهمیت عملی قابل توجه مداخله است. این نتایج نشان می‌دهد مواجهه با روایت‌های اصیل و شاهدمحور می‌تواند تجربه سوگ بوم‌شناسانه را از حالت انفعالی به سوی نوعی سوگ آگاهانه و کنش‌گرانه سوق دهد.

همچنین مقایسه میانگین‌ها نشان داد تمایل به مشارکت در بازآفرینی منظر در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل حدود ۶۸ درصد افزایش یافته است. این مقدار از نسبت اختلاف میانگین دو گروه محاسبه شده است: $((4.12 - 2.45) / 2.45 \times 100 \approx 68\%)$.

این شاخص به‌عنوان برآوردی توصیفی از شدت تفاوت دو گروه گزارش شده و جایگزین آزمون‌های استنباطی یا اندازه اثر نیست. با وجود اندازه اثرهای نسبتاً بزرگ، باید توجه داشت که به دلیل حجم نمونه محدود و استفاده از نمونه‌گیری در دسترس، تعمیم نتایج نیازمند احتیاط است. از این رو پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده این مدل با نمونه‌های بزرگ‌تر و با گزارش دقیق فواصل اطمینان و تحلیل‌های پیشرفته‌تر بازآزمایی شود.

• آزمون فرضیه و نقش تبیینی روایت‌گری اصیل

نتایج آزمون t مستقل که در جدول ۳ گزارش شده است، نشان می‌دهد تفاوت آماری چشمگیری میان دو گروه آزمایش (با

• تفسیر اهمیت عملی یافته‌ها

اگرچه نتایج آماری نشان‌دهنده معناداری روابط میان روایت‌گری اصیل، سوگ پویا و کنشگری محیط‌زیستی است، اهمیت اصلی این یافته‌ها صرفاً در سطح آماری خلاصه نمی‌شود. اختلاف میانگین‌ها میان گروه روایت‌محور و گروه بازدید معمولی نشان می‌دهد نوع مواجهه با منظر رنج نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به واکنش مخاطبان دارد. به بیان دیگر، بازدید از یک رودخانه در حال زوال، به خودی خود الزاماً به مسئولیت‌پذیری یا کنشگری منجر نمی‌شود؛ بلکه این روایت‌گری اصیل است که با پیوند دادن داده‌های محیطی، خاطرات محلی و پرسش‌های اخلاقی، تجربه فقدان را به تعهد عملی تبدیل می‌کند. از دیدگاه کاربردی، این یافته‌ها نشان می‌دهد برنامه‌های گردشگری در مقاصد آسیب‌دیده نباید صرفاً بر معرفی جاذبه‌ها یا نمایش بحران تمرکز کنند. در مقابل، طراحی تجربه گردشگری باید شامل سازوکارهای تفسیری، روایت‌های محلی، فرصت‌های مشارکت داوطلبانه و مسیرهای مشخص برای کنش ترمیمی باشد. بنابراین، روایت‌گری اصیل می‌تواند به عنوان ابزار مدیریت معنا در بازآفرینی مناظر بحران‌زده به کار رود.

بحث

این پژوهش باهدف تبیین نقش تبیینی روایت‌گری اصیل در تغییر ماهیت سوگ بوم‌شناسانه و زمینه‌سازی برای بازآفرینی اجتماعی در حوضه سجاس‌رود انجام شد. نتایج کیفی این پژوهش نشان داد سوگ بوم‌شناسانه در سجاس‌رود دارای سه بعد کالبدی، هویتی و آینده‌نگر است، درحالی‌که نتایج کمی نشان داد مواجهه با روایت‌گری اصیل می‌تواند این سوگ را به سوگ پویا و کنشگری محیط‌زیستی تبدیل کند. یافته‌های محوری نیز نشان داد مواجهه با زوال این رودخانه (قانلی‌چای)، پتانسیل‌های ناسازگانی را در خود نهفته دارد؛ این منظر می‌تواند هم به مثابه بن‌بستی برای انفعال و افسردگی محیطی عمل کند و هم از طریق سازوکار روایت‌گری، به محرکی برای تعهد اخلاقی و کنشگری پایدار بدل شود.

• تبیین مکانیسم تحول سوگ: از انفعال تا کنشگری

یافته‌های فاز کیفی نشان داد ساکنان و ذی‌نفعان سجاس‌رود با سطوحی عمیق از سولاستالژیا و سوگ هویتی روبه‌رو هستند. تبیین این یافته حاکی از آن است که تخریب محیط‌زیست، فراتر از آسیب‌های کالبدی، منجر به یک بی‌ثباتی معنایی در زیست‌جهان افراد شده است. بااین‌حال، تفاوت معنادار شاخص‌های سوگ پویا در گروه آزمایش (جدول ۳) تأیید می‌کند که روایت‌گری اصیل، بن‌بست روانی حاصل از فقدان را می‌شکند.

برخلاف روایت‌های رسمی که اغلب بر ابعاد فنی و آماری بحران تمرکز دارند، روایت‌گری شاهد محور با تکیه بر تجربه زیسته، فاصله‌روانی میان مخاطب و رنج مکان را از بین می‌برد. این فرایند، سوگ را از یک وضعیت راكد (خلاء معنایی) به وضعیتی پویا (تولید معنای جدید) تغییر می‌دهد. افزایش ۶۸ درصدی تمایل به مشارکت در طرح‌های

صیانت، گواهی بر این مدعاست که انرژی عاطفی حاصل از سوگ، زمانی که از طریق روایت‌گری قاب‌بندی شود، به تعهد اخلاقی تبدیل می‌شود.

• چالش کالایی‌سازی و ناسازه آخرین فرصت‌گردی

نتایج این پژوهش، مفاهیم سنتی در حوزه آخرین فرصت‌گردی را به چالش می‌کشد. درحالی‌که پیشینه پژوهش (Piggott-McKellar & McNamara, 2017) بر ریسک کالایی‌سازی نابودی تأکید دارد، یافته‌ها نشان داد روایت‌گری مبتنی بر اصالت، مانع از تقلیل رنج به یک محصول مصرفی برای گردشگر می‌شود.

در سجاس‌رود، پیوند میان نام تاریخی قانلی‌چای (رنج گذشته) و خشک‌سالی معاصر (رنج حال)، یک پیوستگی تاریخی ایجاد کرده است. این پیوستگی به گردشگر و جامعه محلی اجازه می‌دهد خود را نه تماشاگر یک زوال، بلکه شاهد مسئول یک فرایند تاریخی بدانند. این تحول، گردشگری را از یک کنش مصرفی به یک کنش بازآفرین ارتقا می‌دهد که در آن، حفظ حافظه جمعی و ترمیم اکوسیستم به اهداف مشترک تبدیل می‌شوند.

• پیوند اضطراب بوم‌شناسانه با اخلاق مراقبت

یافته‌های پیمایشی این پژوهش در هماهنگی با روندهای جهانی (Hickman et al., 2021)، نشان‌دهنده آمیختگی عمیق اضطراب بوم‌شناسانه با تصمیمات کلان زندگی ذی‌نفعان است. بااین‌حال، تفسیر ما از این اضطراب، نه به مثابه یک اختلال آسیب‌شناختی^{۲۷}، بلکه به عنوان یک بیداری اخلاقی است.

براساس ادبیات «مراقبت راهبرانه»^{۴۸} (LeMothe, 2021)، زمانی که روایت‌گری بتواند میان مسئولیت فردی و محرک‌های ساختاری واسطه شود، اضطراب به محرکی برای مراقبت‌حمایتی تبدیل می‌شود. در این چهارچوب، سجاس‌رود به عنوان یک مکان میانجی عمل می‌کند که در آن رنج و سوگ از طریق تجربه‌های آموزشی و آیینی، به نیرویی برای التیام و بهبود^{۴۹} تبدیل می‌شود.

• دلالت‌های مدیریتی و کالبدی: به سوی منظر سبز

برای تحقق عملی سوگ پویا، پژوهش پیشنهاد می‌دهد نتایج روانی حاصل از روایت‌گری باید در کالبد یک مدل مدیریتی ریخته شود. رویکرد «منظر سبز»^{۵۰} (Mohajer Milani et al., 2026) به عنوان چهارچوبی برای بازآفرینی پایدار، می‌تواند این تعهد اخلاقی را به رفتارهای عینی محیط‌زیستی تبدیل کند. این مدل با تأکید بر عدالت اجتماعی و بازسازی خدمات اکوسیستمی، بستری فراهم می‌کند تا مراقبت‌حمایتی از سطح یک احساس گذرا به یک «ساختار کنشی» ارتقا یابد. در واقع، روایت‌گری، «ذهنیت بازآفرین»^{۵۱} را ایجاد کرده و مدل منظر سبز، «عینیت بازآفرین»^{۵۲} را در حوضه سجاس‌رود محقق می‌سازد.

تبدیل سوگ راكد به سوگ پویا در سجاس‌رود، قرابت معنایی نزدیکی با یافته‌های پژوهشگران (Yoshida et al., 2016) در مورد سایت‌های اتمی ژاپن دارد. همان‌گونه که در هیروشیما، روایت‌گری توانست از دل خاکستر مرگ، معنای «صلح» را استخراج کند، در سجاس‌رود نیز روایت‌گری شاهد محور توانسته است بر تاریکی ناشی از زوال بوم‌شناسانه نور بتابد.

این پژوهش نشان داد سوگ بوم‌شناسانه در مناظر در حال زوال لزوماً به انفعال اجتماعی منجر نمی‌شود. زمانی که تجربه فقدان از طریق روایت‌گری اصیل و شاهد محور بازنمایی شود، می‌تواند به افزایش همدلی، مسئولیت اخلاقی و مشارکت در بازآفرینی محیطی منجر گردد.

سهم اصلی این مطالعه در دانش موجود، معرفی مدل میانجی‌گری روایت در تبدیل منظر رنج به بستر بازآفرینی است. این یافته‌ها دلالت بر آن دارد که مدیریت مناظر بحران‌زده در ایران، نیازمند گذار از رویکردهای صرفاً مهندسی به سمت مدیریت معنای محور و گردشگری حمایتی است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، نقش فن‌آوری‌های نوین (مانند واقعیت افزوده) را در تقویت روایت‌گری شاهد محور در سنجاس‌رود و سایر رودخانه‌های در معرض زوال ایران واکاوی کنند. اگرچه بستر جغرافیایی سنجاس‌رود امروز در حال تهی‌گشتن از آب است اما روایت‌های اصیل قدرت آن را دارند که این فقدان را به «شریان آگاهی» تبدیل کنند؛ چرا که نخستین قدم برای بازآفرینی مناظر در حال زوال در گرو بازسازی هم‌زمان زیرساخت‌های بوم‌شناسانه و پیوندهای معنایی میان جامعه و مکان است. در نهایت، سنجاس‌رود (قنالی چای) گواهی است بر این حقیقت که بازآفرینی منظر، نه با سازه‌های صلب مهندسی، بلکه با بازسازی پیوندهای عاطفی و اخلاقی میان انسان و منظر آغاز می‌شود. ایدون باد.

عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

این پژوهش نشان داد قنالی چای نه یک مقصد برای مشاهده نابودی، بلکه یک مکان-رسانه برای بیداری بوم‌شناسانه است؛ جایی که رنج مکان از طریق روایت، به یک تعهد اخلاقی برای صیانت و بازآفرینی تبدیل می‌شود. در واقع، بازخوانی سنجاس‌رود ثابت کرد برای التیام زخم‌های زمین، ابتدا باید جرئت سوگواری برای آن‌ها را داشت و سپس از دل این سوگ، زبانی برای مراقبت و بازآفرینی استخراج کرد.

• محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی

به‌رغم تأیید نقش تبیینی روایت‌گری، این پژوهش با محدودیت‌هایی همچون دشواری در سنجش پایداری کنشگری در بلندمدت و اثرات متغیرهای سیاسی-اقتصادی بر ذهنیت مخاطبان روبه‌رو بود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی بر نقش «فن‌آوری‌های نوین بازنمایی» (مانند واقعیت افزوده) در عمق‌بخشی به روایت‌های تاریک و همچنین بررسی نقش نظام‌های آموزشی در نهادینه کردن «اخلاق مراقبت» در مناطق بحرانی تمرکز کنند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با نگاهی نو به تلاقی رنج انسانی و زوال بوم‌شناسانه، نشان داد ناسازگارترین فرصت‌گردی در حوضه سنجاس‌رود، فراتر از یک تهدید محیط‌زیستی، یک فرصت بیداری اخلاقی است. نتایج پژوهش تأیید کرد سوگ بوم‌شناسانه، اگر در خلأ رها شود، به انفعال و بیگانگی با مکان (سولاستالژیا) می‌انجامد اما زمانی که با روایت‌گری اصیل و شاهد محور پیوند می‌خورد، به سوگ پویا تغییر ماهیت داده و تمایل به کنشگری را تا ۶۸ درصد افزایش می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Criterion Purposive Sampling, ۳۰. Sequential Explanatory Design Pretest-Posttest, ۳۳. Thematic Analysis, ۳۲. Theoretical Saturation, ۳۵. Diffusion of Treatment, ۳۴. Control Group Design Independent, ۳۹. Replicability, ۳۸. Pilot Study, ۳۷. Reliability, ۳۶. Samples t-test, ۴۰. Large Effect Size, ۴۱. Anticipatory Grief, ۴۲. Experience Framing, ۴۳. Sense-making, ۴۴. Existential Distress, ۴۵. Illuminating the Darkness, ۴۶. Collective and Historical Trauma Green, ۵۰. Regeneration, ۴۹. Pastoral Care, ۴۸. Pathological Disorder, ۵۱. Landscape Design-Management Approach, ۵۲. Regenerative Mindset, ۵۲. Regenerative Objectivity

۱. Intangible Cultural Heritage (ICH), ۲. Ecological Grief, ۳. Eco-Ecological, ۴. Climate Anxiety, ۵. Care Discourse, ۶. Ecological Anxiety, ۷. Sojas-River, ۸. Qanlıçay-Bloody River, ۹. Dark Suffering, ۱۰. Sustainable Tourism, ۱۱. Last Chance Tourism (LCT), ۱۲. Vision of Suffering, ۱۳. Memory Work, ۱۴. Storytelling, ۱۵. Ethical Remembrance, ۱۶. Commodification of Grief, ۱۷. Ethical, ۱۸. Community Regeneration, ۱۹. Ecosystem Services, ۲۰. Care, ۲۱. Paradox, ۲۲. Stagnant Grief, ۲۳. Authentic Storytelling, ۲۴. Witnessing, ۲۵. Dynamic Grief, ۲۶. Geomorphological, ۲۷. Solastalgia, ۲۸. Regenerative Tourism, ۲۹.

فهرست منابع

- Asadipur, N. S. (2025). Dark tourism psychology: Analyzing defense mechanisms in high-risk adventure travels. *Journal of Scientific Studies in Future Psychology*, 3(1), 1–6. <https://journalhi.com/psy/article/view/208>
- Barnett, J. T. (2022). *Mourning in the Anthropocene: Ecological grief and earthly coexistence*. Michigan State University Press.
- Cunsolo, A., & Landman, K. (2017). Introduction: To mourn beyond the human. In A. Cunsolo & K. Landman (Eds.), *Mourning Nature: Hope at the Heart of Ecological Loss and Grief* (pp. 3-26). McGill-Queen's University Press.
- Cunsolo, A., & Ellis, N. R. (2018). Ecological grief as a mental health response to climate change-related loss. *Nature Climate Change*, 8, 275-281. <https://doi.org/10.1038/s41558-018-0092-2>

- اسحق، فاطمه؛ خداپرست، عرفان و احسانی، امیر هوشنگ. (۱۴۰۳). میراث تاریک: نقش مرمت مناظر تاریک‌گردی در بازنمایی تاریخ. ششمین همایش علمی سراسری جغرافیا.
- گل‌محمدی، میلاد. (۱۴۰۱). طراحی معماری منظر با تأکید بر مفهوم تاب‌آوری، پیرامون مجموعه سد گلابر سنجاس‌رود در شهرستان خدابنده [پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی].
- Albrecht, G. (2005). Solastalgia: A new concept in health and identity. *PAN: Philosophy Activism Nature*, 3, 41–55. <https://search.informit.org/doi/abs/10.3316/informit.897723015186456>
- Arash, A. M., Yasi, M., & Azizian, A. (2020). Accuracy assessment of RS-based DEMs in flood inundation mapping of different morphological types of rivers. *Journal of Hydraulics*, 15(3), 15-31. <https://doi.org/10.30482/jhyd.2020.231744.1460>

- Cunsolo, A., Harper, S. L., Minor, K., Hayes, K., Williams, K. G., & Howard, C. (2020). Ecological Grief and Anxiety: The Start of a Healthy Response to Climate Change?. *The Lancet Planetary Health*, 4(7), 261–263. [https://doi.org/10.1016/S2542-5196\(20\)30144-3](https://doi.org/10.1016/S2542-5196(20)30144-3)
- Dawson, J., Johnston, M. J., Stewart, E. J., Lemieux, C. J., Lemelin, R. H., Maher, P. T., & Grimwood, B. S. R. (2011a). Ethical considerations of last chance tourism. *Journal of Ecotourism*, 10(3), 250–265. <https://doi.org/10.1080/14724049.2011.617449>
- Dawson, J., Johnston, M. E., Stewart, E. J., Lemieux, C. J., & Coetzee, W. J. L. (2011b). Exploring the motivations of last chance tourists. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(6), 739–756. <https://doi.org/10.1080/09669582.2011.557380>
- Gholampour, S., Mansouri, S. A., & Shahcheraghi, A. (2021). Landscape approach in the realization of culture tourism with the agency factoring of the cultural phenomenon of the road as a cultural phenomenon. *Tourism of Culture*, 2(5), 21–28. <https://doi.org/10.22034/toc.2021.261857.1034>
- Golmohammadi, M., & Ehsani, A. H. (2026). Ecological Restoration of the Sojas-River: Integrating Regenerative Tourism and Rural Heritage Conservation. *Journal of Rural Research*. <https://doi.org/10.22059/jrur.2026.399357.2048>
- Goulding, C. (2000). The commodification of the past, postmodern pastiche, and the search for authentic experiences at contemporary heritage attractions. *European Journal of Marketing*, 34(7), 835–853. <https://doi.org/10.1108/03090560010331298>
- Hickman, C., Marks, E., Pihkala, P., Clayton, S., Lewandowski, R. E., Mayall, E. E., ... & Van Susteren, L. (2021). Climate anxiety in children and young people and their beliefs about government responses to climate change: a global survey. *The Lancet Planetary Health*, 5(12), e863–e873. <https://www.thelancet.com/action/showPdf?pii=S2542-5196%2821%2900278-3>
- LeMothe, R. (2021). Illusions, political selves, and responses to the Anthropocene age: A political-psychoanalytic perspective. *Free Associations*, (84), 1–18. <https://doi.org/10.1234/fa.voi84.409>
- Lemelin, H., Dawson, J., Stewart, E. J., Maher, P., & Lueck, M. (2010). Last-chance tourism: the boom, doom, and gloom of visiting vanishing destinations. *Current Issues in Tourism*, 13(5), 477–493. <https://doi.org/10.1080/13683500903406367>
- Malekani, L., & Abbasi, H. (2019). Runoff modeling and estimation of runoff changes due to climatic and human factors. *Iranian Journal of Irrigation & Drainage*, 13(2), 475–485. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20087942.1398.13.2.18.6>
- Martini, A., & Minca, C. (2021). Affective dark tourism encounters: Rikuzentakata after the 2011 great East Japan disaster. *Social & Cultural Geography*, 22(1), 33–57. <https://doi.org/10.1080/14649365.2018.1550804>
- Mohajer Milani, A., Golmohammadi, M., & Rahdar, F. (2026). From experience to strategy: Developing a systematic framework for green landscape design based on global project analysis. *MANZAR, The Scientific Journal of Landscape*, 18(74), 58–77. <https://doi.org/10.22034/manzar.2025.536898.2367>
- Njoroge, J. M. (2014). An enhanced framework for regional tourism sustainable adaptation to climate change. *Tourism Management Perspectives*, 12, 23–30. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2014.06.002>
- Ojala, M., Cunsolo, A., Ogunbode, C. A., & Middleton, J. (2021). Anxiety, worry, and grief in a time of environmental and climate crisis: A narrative review. *Annual Review of Environment and Resources*, 46(1), 35–58. <https://doi.org/10.1146/annurev-environ-012220-022716>
- Piggott-McKellar, A. E., & McNamara, K. E. (2017). Last chance tourism: A review of the literature. *Tourism Management Perspectives*, 22, 32–40. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2017.01.002>
- Pihkala, P. (2022). Toward a taxonomy of the emotions of ecological grief. *Frontiers in Climate*, 3, 100880. <https://doi.org/10.1016/j.emospa.2022.100880>
- Raine, R. (2013). A dark tourist spectrum. *International Journal of Culture, Tourism and Hospitality Research*, 7(3), 242–256. <https://doi.org/10.1108/IJCTHR-05-2012-0037>
- Stone, P., & Sharpley, R. (2008). Consuming dark tourism: A thanatological perspective. *Annals of Tourism Research*, 35(2), 574–595. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2008.02.003>
- Stone, P. R. (2006). A dark tourism spectrum: Towards a typology of death and macabre related tourist sites, attractions and exhibitions. *Tourism: An International Interdisciplinary Journal*, 54(2), 145–160. https://knowledge.lancashire.ac.uk/id/eprint/27720/1/27720%20fulltext_stamped.pdf
- Varutti, M. (2024). Claiming ecological grief: Why are we not mourning (more and more publicly) for ecological destruction?. *Ambio*, 53, 552–564. <https://doi.org/10.1007/s13280-023-01962-w>
- Ward, F. (2020). *Like There's No Tomorrow: Climate Crisis, Eco-Anxiety and God*. Sacristy Press.
- Yoshida, K., Bui, H. T., & Lee, T. J. (2016). Does tourism illuminate the darkness of Hiroshima and Nagasaki?. *Journal of Destination Marketing & Management*, 5(4), 333–340. <https://doi.org/10.1016/j.jdmm.2016.06.003>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

گلمحمدی، میلاد. (۱۴۰۵). از تاریخ گردی تا سوگ بوم‌شناسانه در گردشگری آخرین فرصت (بازخوانی ظرفیت‌های بازآفرینی سجاد رود، رودخانه خون‌آلود). گردشگری فرهنگ، ۷(۲۵)، ۲۸-۳۹.

DOI: [10.22034/toc.2026.581760.1232](https://doi.org/10.22034/toc.2026.581760.1232)

URL: https://www.toc-sj.com/article_247455.html

